

# تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۵۵

پنجشنبه ۴ مهر ۱۳۸۱ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲

سردبیر: ارژنگ بامشاد

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## خروج از حکومت و فروپاشی نظام

شهاب برهان

اما آن چه در مرافعات جاری در روزهای اخیر جلب توجه می‌کند، سخن هر دو جناح از فروپاشی نظام است. اصلاح طلبان می‌گویند اگر این دو لایحه دولت رد شوند، نظام به سمت فروپاشی خواهد رفت. و مخالفان اصلاح طلبان هم متقابلاً اعلام می‌کنند که تصویب این لوایح، فروپاشی نظام اسلامی را به دنبال خواهد آورد.

حق با کدام یک‌شان است؟ در حقیقت با هر دوشان! نظام اسلامی در مسیر فروپاشی افتاده است؛ البته نه به خاطر تصویب شدن یا نشدن این لوایح؛ بلکه بخاطر آن که نه با تصویب و نه با رد این لوایح، رژیم دینی راهی برای نجات از فروپاشی ندارد؛ و این مرحله از دعوای درونی که ناممکن بودن اصلاح رژیم را تا به مرحله خروج اصلاح طلبان از حکومت، عیان کرده است، چیزی جز نمایش فروپاشی رژیم نیست.

بن‌بست این رژیم، از نظرات استصوابی ریشه نگرفته است که با حذف آن بشکند. این بن‌بست، از نقض قانون اساسی توسط جناحی از حکومت هم ناشی نشده است تا با چوب تعلیم و خطراهای رئیس‌جمهور، معضل حل شود. بن‌بست رژیم، حتی از وجود ولایت فقیه در قانون اساسی هم نیست. بن‌بست، از ذات مذهبی حکومت؛ از حکومت دینی است. این بن‌بست، فقط با جدائی کامل دین از دولت می‌تواند شکسته شود؛ چه حکومت دینی، شورای نگهبان داشته باشد یا نداشته باشد؛ نظارت استصوابی داشته باشد یا نداشته باشد؛ ولی فقیه داشته باشد یا نداشته باشد.

همان‌طور که از دوم خرداد به این سو بارها و بارها گفته و استدلال کرده‌ایم، اصلاح این رژیم، در نبودن این رژیم است. به این اعتبار می‌شود گفت که حالا با آغاز فروپاشی رژیم، دوران اصلاحات آغاز می‌شود!

حاکمیت اسلامی، امروزه به هوایپیمائی می‌ماند که هر چهار موتور آن از کار افتاده‌اند: موتور سیاسی، موتور اقتصادی، موتور فرهنگی

بقیه در صفحه ۲

تقدیم دو لایحه از سوی دولت خاتمی به مجلس، یکی برای اصلاح قانون انتخابات و دیگری برای تنفیذ اقتدار رئیس‌جمهور در نظارت بر اجرای قانون اساسی، همچون آخرین اتمام حجت اصلاح طلبان و شخص خاتمی به جناح تمامیت‌خواه رژیم تلقی شده است.

مسئله خروج اصلاح طلبان از حکومت، اگر در چند ماه پیش حالت زمزمه و پیشنهاد را داشت، حالا به صورت اعلام یک تصمیم (در صورت رد این دو لایحه) درآمده است.

تا همین جا روشن است که اصلاح طلبان و شخص خاتمی، تصویب این لوایح را تنها و آخرین شانس خود و اصلاحات می‌دانند. و همین قدر که متوسل به تهدید به خروج از حکومت می‌شوند، نشان می‌دهد که امیدی هم به تصویب آن ندارد.

این که آیا امکان تأیید این لوایح توسط شورای نگهبان وجود دارد یا نه، سؤال اصلی نیست، هر چند که این امر (به‌ویژه حذف نظارت استصوابی) بسیار بعید به نظر می‌رسد، اما سؤال اصلی این است که: اگر شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام، آن را به‌عنوان تاکتیک بپذیرند، چه نیرویی توان واداشتن جناح تمامیت‌خواه، از تبعات چنین مصوباتی را خواهد داشت؟! اصلاح طلبان، زمانی که بیشترین کیا و بیا را داشتند مگر توانستند آنان را به گردن گذاشتن به قانون مجبور کنند که حالا که حربه‌ای جز وانهادن همه چیز به تمامیت‌خواهان برایشان نمانده، بتوانند؟ وانگهی؛ تمامیت‌خواهان حتی اگر از روی مصلحت لحظه تن به این دو لایحه بدهند، در عمل، ترفندهای خنثی کردن آن‌ها را خواهند یافت؛ درست مثل تن دادن‌شان به "قانون‌مداری" اصلاح طلبان، که در عمل، قانون را به ابزار تعطیلی مطبوعات و زندانی کردن اصلاح طلبان تبدیل کردند؛ یا اعترافشان به دست داشتن وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای، که به تیرنه قاتلان و آزار و پیگرد شاکیان و زندانی شدن ناصر زرافشان منتهی شد.

## آمریکا، عراق، خاورمیانه

در صفحه ۲

پیران آزاد

## پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید!

با به پایان رسیدن تابستان، بیش از ۱۸ میلیون نفر از دانش‌آموزان کشورمان راهی مدارس می‌شوند، که اگر آغاز به کار معلمین، کارمندان ادارات آموزش و پرورش، مستخدمین مدارس و شاغلین حرفه‌های مرتبط با سیستم آموزشی را نیز در نظر بگیریم، پی خواهیم برد که حدود یک سوم از جمعیت کشور عملاً با دستگاه آموزشی سر و کار دارند. به همین خاطر توجه به این بزرگ‌ترین نهاد اجتماعی کشورمان می‌بایست در سرلوحه اولویت‌های هر دولت حاکم بر ایران باشد. اما کارنامه جمهوری اسلامی ظرف ۲۴ سال گذشته نشان داده که نه تنها اولیبتی برای سر و سامان به دستگاه عظیم آموزش و پرورش برای خود قائل نیست، بل که با سیاست‌ها، برنامه‌ها و با بی‌برنامه‌گی‌هایش، بحران همه‌جانبه‌ای را بر این بخش کلیدی از جامعه که جزو ستون‌های اصلی یک توسعه انسانی پایدار محسوب می‌شود، وارد کرده است.

اخراج معلمین و دانش‌آموزان پیشرو و شکنجه و اعدام هزاران تن از آن‌ها، آمیختن دروس مدارس با انبوهی از تعلیمات دینی و خرافات و موهومات ارتجاعی، حذف بسیاری از دروس علمی و یا ناسازگار با آموزه‌های تئوکراتیک رژیم، عدم توسعه و نوسازی کافی مدارس و دو نوبته و سه نوبته کردن مدارس عموماً فرسوده موجود، تحمیل تدریجی نظام قدیمی شهریه بر مدارس و در این رابطه تشویق ایجاد مدارس خصوصی در برابر مدارس بی کیفیت دولتی، گسترش فقر و فلاکت در جامعه که از یک طرف میلیون‌ها کودک و نوجوان را دچار سوء تغذیه و عدم دسترسی به بهداشت مناسب نموده و از طرف دیگر معلمین زحمت‌کش را ناگزیر از زندگی چند شغله کرده است، تحمیل اختناق، سانسور، و تبعیض جنسی در مدارس و جلوگیری از حق شکل مستقل و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آزادانه دانش‌آموزان و در این رابطه تحمیل جو پلیسی و جاسوسی در مدارس کشور، همه و همه نمایان‌گر یلان سیاه رژیم اسلامی می‌باشند.

بعلاوه دانش‌آموزان ایران به چشم خود می‌بینند که صدها هزار از حتی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بیکارند و یا به مشاغل کاذب و یا بی‌ارتباط با تخصص‌شان مشغولند و میلیون‌ها جوان دیپلمه در جستجوی کار، هر شب مایوس و ناامید به خانه برمی‌گردند. این بحران عظیم بیکاری که بیش از همه دامن جوانان کشورمان را

بقیه در صفحه ۲

## مردم آلمان انتخاب کردند!

در صفحه ۳

ارژنگ بامشاد

## آمریکا، عراق، خاورمیانه

### پیران آزاد

وقتی که "اسکات ریتز" آمریکایی، که تا سال ۹۷ بازرس ارشد سازمان ملل در عراق بود، با شهادت شجاعانه و به یادماندنی خود می‌گفت دولت بوش در مورد عراق دروغ می‌گوید، نیاز به دلیل و مدرک زیادی برای اثبات ادعای خود داشت. اما حالا بعد از پذیرش بی‌قید و شرط بازرسان سازمان ملل متحد توسط عراق، بسیاری چیزها از پرده بیرون می‌افتد و به این سؤال که آمریکا به دنبال چیست بهتر می‌توان نزدیک شد.

بعد از اعلام موضع عراق و از بین رفتن بهانه جنگ، جرج بوش در ملاقات با رهبران کنگره آمریکا ناراضی خود را از بابت اذیت‌دادن بهانه آشکار کرد و گفت صدام می‌خواهد جنگ را به عقب بیاورد. حتی از این هم فراتر رفته و می‌گوید "ما نه تنها می‌خواهیم از ضربه به خودمان پیش‌گیری کنیم، بل که می‌خواهیم از ضربه به فرزندان و فرزندان فرزندانمان هم جلوگیری کنیم." دانالد رامسفلد وزیر دفاع او در گزارش به کمیته کنگره گفت "حمله، در هر صورت خواهد بود، چه در ماه‌ها، و حتی در سال‌های دیگر." و اگر این گفته‌ها را در متن تری قرار دهیم که خانم رایس مشاور امنیت ملی بوش، عنوان می‌کند که: امنیت ملی آمریکا با شکل‌دادن به جهان از

### دنباله از صفحه ۱ خروج از حکومت .....

و موتور بین‌المللی. این هواپیما در حال سقوط است. این که چه زمان و در کدام نقطه و چگونه بر زمین بخورد، بسته به امکانات ناچیز مانور، و ته مانده سوختی است که در مخزن داشته باشد. اما در این که منحنی سقوط را طی می‌کند، خود زمام‌داران هم تردیدی ندارند.

در چنین وضعیتی است که اصلاح‌طلبان حکومتی، تهدید به خروج از هواپیما می‌کنند! توسل به تهدید به خروج، اطمینان اصلاح‌طلبان را از سقوط هواپیما و نبودن راهی برای نجات آن نشان می‌دهد؛ اما آیا خروج از هواپیمای در حال سقوط، خود آنان را نجات خواهد داد؟!

معمولاً در رژیم‌هایی که به مرحله فروپاشی می‌رسند، بخشی از خادمان و کارگزاران آن که شامه تیزتر و فرصت‌طلبی بیشتری دارند، از حکومت خارج می‌شوند تا با پوشیدن لباس مخالفت با رژیمی که کارش تمام شده است، خود را از خشم و مجازات مردم در امان نگه دارند.

آیا همین احساس نزدیکی پایان کار است که اصلاح‌طلبان را به وانهادن همه چیز به تمامیت خواهان و خروج از حاکمیت سوق می‌دهد؛ یا خروج آنان به خاطر آن است که جناح تمامیت‌خواه، جایی برای شان در حاکمیت باقی نگذاشته و عملاً تا آستانه در طردشان کرده است؟

به نظر می‌رسد تصمیم آنان برای خروج از حاکمیت، به حکایت آن طلبه‌ای شبیه باشد که از مدرسه بیرونش کرده بودند و او رخت زیر بغل می‌رفت. کسی از او پرسید: تو را چه رسیده است که چنین پریشانی؟ گفت: ما را از مدرسه بیرون می‌رویم!

دنباله از صفحه ۱ پیام کمیته مرکزی ..... گرفته، دیگر امیدی برای اکثریت محصلین باقی نمی‌گذارد. نسلی که قرار بود و هست که آینده‌ساز باشد در جهنم فقر، بیکاری، تبعیض، محرومیت و تخریب اسلامی هیچ نقطه روشنی برای آغاز یک زندگی سالم و انسانی برای خود نمی‌بیند. از این رو نجات نسل آینده‌ساز کشور از این بحران همه جانبه جز از راه درهم شکستن شیشه عمر این نظام استبدادی و تاریک اندیش میسر نیست.

### دانش آموزان، جوانان و نوجوانان آزاده

بیش از دو دهه است که رژیم اسلامی با تحمیل اختناق بر مدارس سراسر کشور، رخوت سنگینی را بر جنبش دانش‌آموزان ایران مستولی نموده است. اما در سال گذشته هم‌زمان با مبارزات عادلانه معلمان، شما بعد از دوره‌ای غیبت در پدیداری جنبش مستقل خود، مجدداً بارقه‌های امید را طی چند حرکت حمایتی از معلمان زحمت‌کش‌تان به منم ظهور رسانیدید. شما البته در تمام دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نیروی مهم جنبش عمومی جوانان کشورمان علیه استبداد مذهبی حاکم بودید و این را به روشنی در جریان "جنبش فوتبال" بار دیگر ثابت کردید. اما انبوه ۱۸ میلیونی شما نیاز دارد که در عین حال جنبش و تشکل‌های مستقل دانش‌آموزی را در سنگر مدارس و حول خواست‌های صنفی و فرهنگی و سیاسی‌تان سازمان دهد و هم‌چون دانشگاه، مدرسه را نیز به گان همیشه پایدار آزادی‌خواهی تبدیل کند. لازمه این کار قبل از هر چیز و بیش از هر چیز، سازماندهی هسته‌های دانش‌آموزان پیشرو در هر مدرسه و به‌ویژه دبیرستان‌ها است تا بر بستری از محافل دانش‌آموزی، تیم‌های ورزشی، گروه‌های مطالعاتی و تحقیقی، کلوپ‌های هنری، ..... به تدریج انبوه دانش‌آموزان را به ضرورت برپائی یک تشکل مستقل دانش‌آموزی و هم‌زمان با آن راه اندازی زنجیره‌ای از حرکات مبارزاتی ترغیب نماید.

فرااموش نکنیم که در شرایطی که یک بحران سیاسی عمومی سرپای رژیم اسلامی را فراگرفته و خود حاکمان علناً از خطر فروپاشی سخن می‌گویند، سال تحصیلی تازه، سال حساسی به لحاظ سیاسی به حساب می‌آید. از این رو درهم شکستن فضای پلیسی مدارس و تبدیل آن به عرصه فعالی از جنبش نافرمانی مدنی، به وظیفه مهم دانش‌آموزان مبارز کشورمان تبدیل شده که در عطش جامعه‌ای آزاد، سکولار، آینده‌نگر و مبتنی بر عدالت می‌سوزند.

با امید به عروج مجدد جنبش مستقل دانش‌آموزی، سال تحصیلی پر باری را برای شما عزیزان آرزو می‌کنیم.

اول مهر ۱۳۸۱

منظر آمریکاست (American Image)، آن وقت تصور روشن‌تری از هدف اصلی دولت آمریکا خواهیم داشت.

از بعد از پایان جنگ سرد، سؤال اصلی سیاست جهانی آمریکا، که چندین سال در محافل حاکمه در باره‌اش بحث می‌شد، این بود که آیا باید به عنوان قدرت بلامنازع و مسلط، جهان را شکل داد و امور سرمایه‌داری را پیش برد و یا به‌عنوان شریک برتر در شراکت با شرکای اروپایی و ژاپنی و احیاناً دیگران، کارها را رتق و فتق کرد. گرایش اول که همیشه مسلط بود و در دوره بوش پدر با عنوان "نظم نوین جهانی" جارزده می‌شد، حالا در دوره بوش پسر، در دست عملیات است. استراتژی جهانی در این مورد، به زانو درآوردن رقیب‌های بالفعل و بالقوه است. در این میان اتحادیه اروپا مسئله اصلی است و در درجات بعدی و در آینده، چین و روسیه مورد توجه‌اند. در مقابله با اتحادیه اروپا، انرژی حاصل از نفت، نقش مرکزی دارد، چرا که اروپا خود بهره‌چندانی از این منبع انرژی ندارد و نفت به‌عنوان ماده استراتژیک برای خود اقتصاد آمریکا هم حیاتی است. کنترل تولید و انتقال نفت و لذا تسلط بر منطقه خاورمیانه و نفت خلیج فارس و دریای خزر، از اهرم‌های اصلی این مقابله است. آمریکایی‌ها وضعیت کنونی خاورمیانه را متناسب با تسلط همه‌جانبه و با دوام خود نمی‌بینند و در پی تغییر وضعیت به وضعیت مطلوب‌اند. وضعیت مطلوب از نظر دولت آمریکا، وجود حکومت‌های خاورمیانه و مناطق نفتی است که دو ویژه‌گی "دست‌نشدگی" و "بناات بودن" را به‌طور هم‌زمان داشته باشد. در حال حاضر پاره‌ای دولت‌های حرف‌شنو، از

ثبات لازم و زمینه‌تداوم برخوردار نیستند، هم‌چون عربستان و بدلیل همین لرزان بودن در درون، از هم‌آهنگی دور می‌شوند. بعضی مانند ایران، و به درجاتی عراق، هیچ یک از دو ویژه‌گی را ندارند و قادر هم نیستند به نقطه مطلوب برسند. تغییر در هر یک از این کشورها، به خود آن‌ها محدود نمی‌شود و ابعاد منطقه‌ای می‌گیرد. چنان‌که انقلاب سال ۷۹ در ایران، چنین بود. اما علی‌رغم پیچیدگی، دولت بوش درصدد حرکت برای رسیدن به نقطه مطلوب است و مسئله، فقط یک دیکتاتور که صاحب سلاح میکروبی و شیمیایی است، نیست. دانالد رامسفلد که حالا برای زمینه‌سازی روانی جنگ در داخل آمریکا به تحقیق دانشگاه جانزهاپکنز اشاره می‌کند که در آن برآورد شده که طی چند هفته، یک میلیون آمریکایی در اثر حمله میکروبی تروریست‌ها کشته خواهند شد، شرم نمی‌کند که چراغ سبز تولید و استفاده از چنین سلاح‌هایی را خودش در دوره حکومت رونالد ریگان، به عراق داد. وجود چنین سلاح‌هایی، البته یک خطر و تهدید برای همه انسان‌هاست و باید از شر آن‌ها خلاص شد. برای این منظور و رهایی از وحشت سلاح‌های کشتار جمعی، باید خلع سلاح عمومی شود و استثناء نداشته باشد. چرا قدرت‌های بزرگ استثناء شوند، چرا در همین خاورمیانه، اسرائیل انواع این‌گونه سلاح را داشته باشد و مستثنی شود؟ می‌گویند دولت‌های بزرگ و دوستان شان مسئولیت‌پذیرند و استفاده نمی‌کنند. اولاً که این صفت را صاحبان قدرت به خودشان و یاران‌شان می‌دهند و اگر تهدیدی جدی متوجه آن‌ها شود استفاده خواهند کرد. ثانیاً اگر قرار بر استفاده ندارند، چرا تولید و انبار می‌کنند؟

علاوه بر خواست خلع سلاح عمومی، راه کار نظارت و کنترل از بین بردن این‌گونه سلاح‌ها و مسائلی از این دست، چرا باید میلیتاریستی و از طریق جنگ باشد؟ واقعیت آن است که دولت بوش در همه این‌گونه مسائل بلافاصله به راه کار

دنباله از صفحه ۲ آمریکا، عراق، خاورمیانه

نظامی و جنگی رو می‌آورد، چرا که به عنوان تنها ابرقدرت نظامی وارد عملیات می‌شود و دیگران را برای برابری با او نیست و با بالا بردن هزینه، به اقتصاد رقیب (اتحادیه اروپا) فشار می‌آورد و در جوار آن به صنایع نظامی خود که جایگاه مهمی در اقتصاد آمریکا دارد، رونق می‌بخشد.

یک جانبه‌گرایی و میلیتاریسم در چنین چارت اصلی است که معنی استراتژیک خود را پیدا می‌کند. حالا دیگر منظور از حمله به عراق که همان تقویض حکومت و گام برداشتن در مسیر برنامه پیش گفته است، آشکارا از جانب سرمداران دولت بوش اعلام می‌شود. اما سؤال این است که در وضعیت کنونی بعد از موضع عراق نسبت به پذیرش ناظران، برنامه جنگی دولت بوش چه می‌شود؟

آن چه با مشاهده روی داده‌های بعد از موضع‌گیری عراق دریافت می‌شود، سخت‌تر شدن کار آمریکا است. موضع عراق در اردوئی که جرج بوش با مراجعه به سازمان ملل درصدد تشکیل آن بود، قبل از شکل‌گیری، شکاف انداخت. فرانسه و روسیه، دو عضو اصلی شورای امنیت، حتی موافق تصویب قطعنامه جدید توسط شورای امنیت نیستند. چین از موضع عراق استقبال کرد. اتحادیه عرب و همه کشورهای عربی اعلام کردند که دیگر دلیل برای جنگ وجود ندارد. در این میان فقط دولت تونی بلر در کنار بوش مانده و می‌گوید باید با تصویب یک قطع‌نامه در شورای امنیت، فشار بر عراق را بالا برد. افکار عمومی در خاورمیانه، به جز موردهای معدودی مانند ایران، بر علیه آمریکا و دخالت نظامی‌ست و یک‌جانبه عمل کردن در مقابل این همه مخالفت، کار آسانی نیست.

دولت بوش باید تا ابد از دستگاه جهانی ولایت فقیه سپاس‌گزار باشد که با آتش زدن به زندگی و هستی مردم ایران و برپایی استبداد دینی و ایجاد هیاهوی ضدآمریکایی، مردم را مشتاق آمریکا کرده است. اما در اروپا وضع به گونه دیگری است. بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا در اروپا هم چون بخش‌های مهمی از جهان، هژمونی معنوی پیدا کرد. اگرچه هم چون کشورهای عقب‌مانده و مثلاً لهستان، روباوی آمریکا خواب مردم را شیرین نمی‌کرد و ناله "آمریکا، آمریکا" در گوش بلند نبود، ولی آن قدر بود که "شیوه زندگی آمریکایی" هر کجا خواهان داشته باشد و سیاست آمریکا مترادف با دفاع از آزادی باشد.

حالا اما وضع به گونه دیگری می‌شود. در آلمان، حزب سوسیال‌دمکرات برای کسب محبوبیت، مخالفت با سیاست بوش در مورد عراق را اصلی‌ترین تم انتخاباتی خود کرد. وزیر دادگستری آلمان، سیاست بوش را به روش هیتلر برای فرافکنی مشکلات داخلی به خارج از طریق جنگ، تشبیه کرد و این ارکان رابطه سنتی آلمان و آمریکا را به لرزه انداخت. حتی در انگلستان که نزدیک‌ترین متحد دوت بوش است، تونی بلر برخلاف جریان افکار عمومی در مورد سیاست جنگی‌شنا می‌کند. این همه، در ۵۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. در داخل خود آمریکا هم مخالفت رو به رشد است. بوش بر آن است که با گذراندن یک مصوبه از کنگره آمریکا، راه را برای اقدام یک‌جانبه به اتفاق به قول خودش دوستانش، در صورت عدم

## مردم آلمان انتخاب کردند!

### ارژنگ بامشاد

مردم آلمان در روز

یکشنبه ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ برابر با ۳۱ شهریور ۸۱، مجلس جدید این کشور را انتخاب کردند. در این انتخابات، حزب سوسیال‌دمکرات آلمان با ۳۸/۵ درصد آراء و ۲۵۱ نماینده هم‌چنان قوی‌ترین فراکسیون را در پارلمان تشکیل می‌دهد هر چند نسبت به چهارسال پیش ۲/۴ درصد آرای خود را از دست داد. اتحاد احزاب راست دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی نیز با ۳۸/۵ درصد آراء و با ۹۰۰۰ رأی کمتر و ۲۴۸ نماینده در مقام دوم قرار گرفتند و آرای خود را ۳/۴ درصد نسبت به چهارسال افزایش دادند. حزب سبزها بهترین نتیجه انتخاباتی در طول موجودیت خود را به دست آورد و با ۸/۶ درصد آراء و ۵۵ نماینده هم‌چنان مقام سوم را در سیستم پارلمانی کشور از آن خود کرد. حزب لیبرال آلمان با ۷/۴ درصد آراء، یعنی رقمی بسیار کمتر از ۱۸ درصد مورد نظر این حزب و ۴۷ نماینده، شکست سختی خورد و عملاً امکان تشکیل دولت را در ائتلاف با اتحاد محافظه‌کاران از دست داد. بازنده اصلی این انتخابات، حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان بود که با کسب ۴ درصد آراء نه تنها نتوانست ۵ درصد آرای لازم برای حضور در پارلمان جدید را به دست آورد بل که حتی با اعزام ۲ نماینده به جای ۳ نماینده به صورت مستقیم در پارلمان قادر نشد تا از این طریق به میزان ۴ درصد نیز در پارلمان نقش داشته باشد. کاهش آرای این حزب در شرق آلمان از ۲۲ درصد به ۱۶ درصد، شدیدترین بحران در این حزب را دامن موفقیت در شورای امنیت باز نگه دارد. و این اقدام در عین حال فشاری‌ست به شواری امنیت که قطع‌نامه‌ای تصویب کند که در صورت کارشکنی عراق در بازرسی، حمله نظامی بلافاصله مجاز باشد. علی‌رغم موفقیت جرج بوش در متحد کردن بخش‌هایی از هیئت حاکمه و نمایندگان کنگره از دو حزب با خود، کار او در داخل آمریکا هم رو به سختی می‌رود. سیاست‌مداران مهمی در بیرون از دستگاه حکومتی با اقدام یک‌جانبه موافق نیستند. مجامع دانش‌گاهی و روشن‌فکران، جریان مهم ضدجنگ‌اند. در بعد از ۱۱ سپتامبر، چیزی حدود ۸۵ درصد نظردهندگان، از سیاست بوش حمایت می‌کردند و امواج میهن‌پرستی و حمایت از سیاست نظامی همه‌جا را پوشانده بود. در یکی از نظرخواهی‌های اخیر، میزان حمایت‌کنندگان از سیاست دخالت یک‌جانبه، به سختی به ۵۰ درصد می‌رسد. لبخند تحقیرآمیز دانالد رامسفلد در جلسه کمیته کنگره وقتی دختران آمریکایی علیه جنگ شعار می‌دادند، چیزی را تغییر نمی‌دهد. آن دختران نشانه موج تازه بیداری و مخالفت علیه جنگ در آمریکا هستند.

### تک‌برگی راه کارگر

زده است. این بحران از آن جهت نیز تشدید شده است که این حزب، در دوره‌ی جدید، تنها موضع یک اپوزیسیون را بازی نکرد بل که در یک ایالت شرق آلمان و در دولت برلین، شریک قدرت نیز هست و در مشکلات عدیده‌ی موجود، نیز نقش داشته است.

با محاسبه تعداد نمایندگانی که متناسب با آرای کسب شده توسط احزاب وارد پارلمان شده‌اند، دولت ائتلافی چپ میانه آلمان، متشکل از حزب سوسیال‌دمکرات آلمان و حزب سبزها با اکثریت ۳۰۶ نماینده از ۶۰۳ کرسی، قادر خواهد بود در چهارسال آینده دولت این کشور را تشکیل دهد.

انتخابات آلمان در شرایطی برگزار شد که موضوعاتی هم‌چون بیکاری، بحران اقتصادی، و میزان مالیات‌ها، نقش اصلی را در طول سال گذشته تشکیل می‌دادند. و احزاب اپوزیسیون با چنگ زدن به این مشکلات، فشار شدیدی بر دولت گرهارد شرودر وارد آوردند و نظرسنجی‌های چند ماه پیش، شکست سختی برای دولت ائتلافی پیش‌بینی می‌کردند. اما در دو ماه اخیر، با جاری شدن سیل در شرق آلمان و واکنش به موقع و سریع دولت ائتلافی و برجسته شدن موضوع محیط زیست و اهمیت آن و موضع روشن و قاطع گرهارد شرودر در رابطه با بحران عراق که اعلام کرده بود حاضر نیست سربازان آلمانی را برای جنگ به عراق بفرستد، و سیاست آمریکا با هدف سرنگونی دولت عراق را رد کرده بود، وزن دولت ائتلافی آلمان در نظر مردم این کشور افزایش یافت. هم‌راه آن باید به نقش محبوبیت گرهارد شرودر به عنوان صدراعظم و یوشکا فیشر وزیرخارجه اشاره کرد. به ویژه آن‌که مبارزه انتخاباتی این دوره در آلمان تا حد زیادی روی شخصیت‌ها و نه احزاب و برنامه‌ها استوار شده بود. امری که وضعیت بسیار دشواری برای حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان به وجود آورد که بدون چهره‌ای هم‌چون گریگور گیزی در مبارزه انتخاباتی شرکت کرد. در این انتخابات هم‌چنین جمعیتی حدود ۳۵۰ هزار نفر از خارجیانی که برای اولین بار در چهارسال گذشته به شهروندی آلمان پذیرفته شده بودند در انتخابات شرکت کردند که آرای‌شان را به نفع دولت ائتلافی به صندوق‌ها ریخته بودند.

دولت ائتلافی جدید آلمان، در برابر کوهی از مشکلات قرار دارد. مشکل بیکاری هم‌چنان نقش محوری را بازی خواهد کرد. دبیرکل حزب سوسیال‌دمکرات اعلام کرده است که برای حل این مشکل، برنامه اصلاحی کمیسیون هارتس که یک ماه پیش ارائه شده بود را با دقت به اجرا درخواهند آورد. برنامه‌ای که قرار است ادارات کار آلمان را به مراکز کارایی مدرن تبدیل کند؛ ادارات امور اجتماعی را نیز در این سیستم

بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ مردم آلمان انتخاب کردند!

کاریابی ادغام نماید؛ ساعات کار منعطف را به صورت گسترده مورد استفاده قرار دهد و به شرکت هایی که حاضر به استخدام بیکاران باشند وام های کم بهره و درازمدت پرداخت کند. به حرکت درآوردن چرخ های اقتصاد بحران زده به ویژه با توجه به خطر بالارفتن قیمت نفت در نتیجه ی سیاست جنگی آمریکا، مشکل دیگری است که دولت جدید باید با آن دست و پنجه نرم کند. موضع گرا در شورو در برابر بحران عراق و فضای سرد دیپلماتیک میان آلمان و آمریکا، سیاست خارجی این کشور را با مشکلات جدیدی روبرو خواهد ساخت. به ویژه آن که دولت آمریکا در واکنش های اخیر خود در این رابطه نشان داده است که تحمل هیچ نظر مخالفی حتی از طرف دولت های دوستی هم چون آلمان را ندارد. با این حال به نظر می رسد دولت آلمان در آینده تلاش خواهد کرد وزن این کشور را در تصمیم گیری ها بین المللی متناسب به وزن اقتصادی اش افزایش دهد و از یک کشور دنباله رو سیاست های آمریکا، به عنوان یکی از موتورهای اتحادیه اروپا، نقش مستقل تری بازی کند. از سوی دیگر با بالا رفتن وزن حزب سبزها در کابینه ی جدید و افزایش نقش یوشکا فیشر به عنوان وزیر خارجه، احتمال سخت تر شدن موضع این کشور در قبال دولت های ناقض حقوق بشر از جمله جمهوری اسلامی نیز وجود دارد. بالا رفتن نقش حزب سبزها، امکان برجسته شدن برنامه های دفاع از محیط زیست این حزب در برنامه دولت آینده را نیز به وجود آورده است. ابقای دولت ائتلافی، امکان به اجرا درآمدن قانون مهاجرت که از اول ژانویه سال آینده قابل اجراست را نیز به وجود آورده است. قانونی که احزاب راست قول لغو آن را داده بودند. با اجرای این قانون برای اولین بار کشور آلمان به پذیرش مهاجران تن درخواهد داد. از سوی دیگر با نقشی که آرای شهروندانی که به تازگی به تابعیت این کشور درآمده اند، در این انتخابات بازی کرد، مسئله سهل تر کردن امکان تابعیت نیز موضوعی است که در مباحثات میان احزاب ائتلافی مطرح گشته است. اجرای قانون مهاجرت و تداوم امکان تابعیت، باعث خواهد شد شرایط برای ایجاد جامعه ای مدرن و چندفرهنگی که دولت ائتلافی قول آن را داده است، فراهم گردد. چنین تحولی در کشوری که نیروهای راست سنت گرا و محافظان پاکیزه نگه داشتن خون آلمانی از وزن و قدرت بالایی برخوردارند، یک تحول بسیار جدی است.

## کمک مالی

حیدر زاغی پاریس - ۴۶ یورو

## درگیری مردم منطقه وردشت با

### ماموران رژیم اسلامی!

روز چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۸۱ ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی طبق یک نقشه حساب شده، دوست نفر از زنان و مردان زحمت کش روستاهای منطقه وردشت را در محلی بنام گردنه ازدها گرد می آورند تا آنان را مورد تهاجم و سرکوب قرار دهند. این نقشه ردیالنه به منظور تلافی درگیری مردم این منطقه با ماموران حکومت در ۱۲ مردادماه همین سال که در طی آن مردم زحمت کش محلی گوش مالی سختی به ماموران حکومت داده بودند، طراحی می شود.

طبق این نقشه در روز ۱۳ شهریور عوامل مزدور رژیم با پخش شایعه ای مبنی بر این که یکی از مقامات مسؤل از تهران برای پاسخ گوئی به مشکل آب آشامیدنی و آب مورد نیاز کشاورزی مردم منطقه به مکانی بنام گردنه ازدها می آید موجب تجمع دوست نفر از زنان و مردان زحمت کش روستاهای منطقه وردشت در این محل می شوند. در پی این شایعه مردم زحمت کش محلی بدون آمادگی قبلی و سراسیمه برای طرح مشکلات شان به اشکال مختلف، گروهی پیاده و گروهی با وانت بار و یا تراکتور به این محل روی می آورند. اما پس از رسیدن به محل موردنظر با دسته های مسلح و مجهز نیروهای سرکوب گر مواجه می شوند که آن ها را در محاصره قرار می دهند. با تجمع این دوست نفر در محل، معلوم می شود که از مقام مسؤل خبری نیست. آن گاه ماموران حکومتی شروع به توهین به زنان و مردان و ضرب و شتم جوانان می کنند. اما حاضرین به ویژه نوجوانان و زنان، قهرمانانه در برابر مزدوران به مقاومت می پردازند و با شکستن حلقه محاصره نیروهای انتظامی، تعرض ماموران را خنثی می کنند. نیروهای انتظامی که تمام محاسبات شان بهم می خورد از طریق بی سیم تقاضای کمک می کنند. این تقاضا با اعزام ۲۰۰ نفر نیروی ضد شورش از شهرهای اصفهان، سمیروم، شهرضا، بروجن و شهرکرد پاسخ داده می شود.

با رسیدن نیروهای تازه نفس سرکوب گر، زنان و مردان وحشی کودکانی که هم راه مادران شان بودند به شکل وحشیانه ای مورد هجوم واقع می شوند. عوامل حکومتی در این درگیری دست به تیراندازی و شلیک گازاشک آور می زنند و با باطوم به ضرب و شتم مردم می پردازند. در اثر جراحات وارده به مردم، تعداد ده نفر در بیمارستان بستری می شوند که حال دو نفر از آنان، از جمله یک نوجوان چهارده ساله وخیم اعلام شده است. تعدادی از مجروحین که هنوز از توانائی برخوردار بودند، از طریق کوه های مجاور محل، از مهلکه می گریزند. اما متأسفانه با وجود جراحات وارده به حالت مخفی و بدون دسترسی به دارو و یا پزشک بسر می برند. تعدادی نیز مفقود شده اند، که خانواده های شان با این امید که شاید فرزندان شان از مهلکه جان سالم بدر برده و خود را مخفی کرده اند، امکان پی گیری وضعیت آنان را ندارند. تعداد قابل توجهی نیز دستگیر شده اند. از میان دستگیر شدگان نام چند تن که بازداشت آن ها قطعی است چنین است: امین هاشمی، کوروش کریمی، امان اله هاشمی، سادات ایرجی.

دستگیرشدگان را ابتدا به شهر سمیروم برده و پس از سه روز بازداشت آنان را به بازداشتگاه اصفهان منتقل کرده اند که تاکنون هیچ گونه ملاقاتی نداشته اند.

ما ضمن محکوم کردن این جنایت تازه حکومت اسلامی در گوشه ای دیگر از کشور، خواهان آزادی فوری کلیه دستگیر شدگان و مجازات طراحان و عاملان این حمله وحشیانه به مردم بی دفاع هستیم .

شماره ۶۸۲

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۲ شهریور ۱۳۸۱ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲

## سرکوب جنبش

### اعتراضی مردم مهاباد

### را محکوم می کنیم!

روز سه شنبه ۱۹ شهریور ۸۱، شهر مهاباد شاهد شورش و اعتراضات گسترده مردم علیه سرکوب گری و زورگویی نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی بود. بهانه این حرکت اعتراضی این بود که روز دوشنبه ۱۸ شهریور، به دستور فرمانده نیروهای انتظامی پاسگاه کاولان به تعدادی ماشین جیب بارکشی تیراندازی می شود که در اثر آن سه نفر کشته و تعدادی از سرنشینان ماشین های مزبور زخمی می شوند. اما روز سه شنبه که خانواده های کشته شدگان از سردشت برای تحویل جنازه ها به مهاباد می آیند با حیرت و تعجب مشاهده می کنند که فرمانده پاسگاه کاولان آزاد است. مشاهده این بی عدالتی آشکار همان طور که چند روز قبل در کنارک سیستان و بلوچستان منجر به شورش شد در مهاباد نیز موجب شورش خود انگیزه مردم می شود که در جریان آن مردم خشمگین از جمله به شهربانی شماره یک مهاباد و بانک ها و ساختمان های دولتی حمله می کنند و نیروهای انتظامی تنها با اعزام نیروهای کمکی از ارومیه، میاندوآب و نقده، موفق به سرکوب اعتراضات گسترده مردم و کنترل اوضاع می شوند. در جریان این درگیری ها که چندین ساعت طول می کشد تعدادی از مردم کشته و زخمی می شوند و در شهر حالت حکومت نظامی برقرار و دستگیری مردم و به ویژه جوانان شروع می شود.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوب گرانه نیروهای انتظامی، خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان و دستگیری و محاکمه آمرین و مجریان این جنایات علیه مردم کردستان است. بی تردید جز اتحاد مبارزاتی مردم زحمت کش کردستان برای کسب حق تعیین سرنوشت و اتحاد مبارزاتی جنبش سراسری مردم ایران برای آزادی و برابری راه دیگری برای پایان دادن به استبداد و فلاکت ناشی از حاکمیت نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی وجود ندارد. شماره ۶۸۱

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر)

۲۰ شهریور ۱۳۸۱ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲